

مقاومت پرشور جوانان رشت در برابر مأموران امر به معروف و نهی از منکر

شب عاشورا، هزاران تن از جوانان و نوجوانان خیابان مطهری رشت، در اعتراض به برخورد توهین آمیز و مداخله جویانه مأموران امر به معروف و نهی از منکر، به مقاومت پرشوری دست زده و در برابر آن‌ها و یگان ویژه نیروی انتظامی که به حمایت از مأموران نهی از منکر وارد عمل شده بودند، به سنگر بندی و مسدود ساختن خیابان پرداختند. آن‌ها با آتش زدن وسایلی چون چوب و لاستیک مانع پیشروی نیروهای انتظامی شده و ساعت‌ها به زد و خورد با آن‌ها پرداختند. در این درگیری‌ها تعدادی در اثر پرتاب سنگ و چوب زخمی شدند. درگیری فوق تا ساعت ۳ نیمه شب ادامه داشت.

بی تردید مقاومت جوانان و نوجوانان رشت - آن‌هم در یکی از مهم‌ترین روزهای مذهبی - در نوع خود، دارای اهمیت زیادی است.

مدتی است که مقابله جوانان و نوجوانان با نیروهای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از بارزترین و عریان‌ترین وجوه کشمکش بین مردم و حاکمیت دینی وارد مرحله تازه‌ای شده است. آن‌ها دیگر بجای تحمل و فروخوردن خشم خود، به واکنش و مقاومت پرداخته و با فرا رفتن از مقاومت فردی، حتی به مقاومت دسته جمعی می‌پردازند. بی تردید گشوده شدن چنین جبهه‌ای یکی از عرصه‌های مهم به چالش طلبیدن امر و نهی روزمره یک حاکمیت دینی است. حاکمیتی که تنها می‌تواند به توسط اقدام مستقیم و جمعی مردم به چالش طلبیده شود. گسترش دامنه این مقاومت و انتقال اخبار و تجارب آن به سطح سراسر کشور برای فلج کردن یکی از ابزارهای حکمرانی رژیم، در کنار سایر عرصه‌ها و اشکال مبارزه، نقش مهمی در سپردن نظام جمهوری اسلامی به موزه تاریخ و تبدیل اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی به امری خصوصی و آزاد خواهد داشت.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 ۲۸ فروردین ۷۹ - ۱۶ آوریل ۲۰۰۰

هفته‌ای که گذشت، هفته حمله همه جانبه به مطبوعات بود. هفته محدود کردن اختیارات مجلس از طریق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. هفته بگیر و به بند و تهدید بود. هفته آشکار شدن نفوذ ضاربین حجاریان و شاخه‌های متفاوت‌شان در حساس‌ترین کانون‌های جناح مقابل بود. هفته‌ای بود که در بی‌اعتبار کردن آرای مردم و بی‌بها نمودن آن با معلق نگه داشتن عملی مجلس ششم از طریق تعلیق نتایج انتخابات صراحت داده شد و سرانجام پایان هفته سردرسته‌ی تمامیت خواهان، سیندعلی خامنه‌ای "رهبر معظم انقلاب" در نماز جمعه ۲۶ فروردین ماه حضور یافت تا هماهنگی سیاست سرکوب و تنگ کردن حلقه مخاصره را تأیید و حضور دستگاه ولایت را بفرز آن نشان دهد. و بالاخره روز یکشنبه در پاسخ به ندای "ولی امر مسلمین" سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه‌ای شدیدالحن، آمادگی‌اش را برای قلع و قمع مخالفان داخل و خارج، زبان بریدن و گردن زدن و آزادی‌کشی در چهارچوب خشونت قانونی رهبری اعلام کرد.

"ولی امر مسلمین" با حمایت آشکار از خشونت قانونی البته به تبع آن تروریسم دولتی، آشکارا از امثال مصباح یزدی‌ها، محمد یزدی‌ها دفاع کرد. و با نادان و جاهل دانستن مردم خلخال و دماوند که در اعتراض به ابطال صندوق‌های رأی به نفع جناح تمامیت خواه شورش کرده بودند، شورای نگهبان و سیاست‌هایش را مورد حمایت قرار داد. و با ستایش از اسدالله لاجوردی آدم‌خوار، نشان داد که درک‌اش از خشونت دولتی چقدر شریانه است و اوست که ولی امر مسلمین جهان است و همچون سکاندار سرکوب و خشونت و اختناق در ستاد فرمان نشسته است.

نگاهی به خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته‌ی "ولی قتیبه" به درستی می‌تواند فضای سیاسی ایران و تدارک سرکوب به وسیله تمامیت خواهان را توضیح دهد. بویژه آن‌که خامنه‌ای این سخنان را زیر عنوان وحدت ملی

سیدعلی خامنه‌ای در تدارک اعمال خشونت قانونی

حسن آبکناری

و امنیت ملی ایراد کرده است! او در این خطبه‌ها روی دو موضوع اصلی متمرکز شد و مواضع رسمی جناح تمامیت خواه را با برجسته کردن این دو موضوع بیان نموده است: اصلاحات و خشونت! و هر کدام را هم به دو دسته تقسیم کرده است زیر عنوان اصلاحات اسلامی و اصلاحات آمریکائی و خشونت غیرقانونی و خشونت قانونی!

اصلاحات اسلامی مورد نظر "رهبر" شامل اصلاح اداری، اقتصادی، قضائی و امنیتی می‌شود که او معتقد است در این بحث‌ها مواردی وجود دارد که باید اصلاح شوند و همه‌ی مسئولان دلسوز از جمله ریاست محترم جمهوری هم هدفشان از اصلاحات، همین اصلاحات اسلامی بوده است! بگذریم از این‌که در همین محدوده، آن دسته از اصلاحات که مبنای حکومت دینی را مورد تعرض قرار می‌دهند، آمریکائی هستند. او دو وجه برجسته آن را در این سخنرانی بیان کرد که عبارتند از آزادی پوشش و منطبق نشدن قوانین کشور با احکام اسلام، یعنی جدائی دین از حکومت.

در مورد خشونت هم بر همین روال، ضمن مرزبندی ریاکارانه با اتخاذ لحنی که تیزی مسئله را بگیرد، از خشونت قانونی دفاع کرد. و وعده داد که: «من سرانجام به مردم خواهم گفت برخی افراد در کشور به نفع دشمن و علیه این ملت و به نفع متجاوز و علیه مظلوم چه کارهایی انجام می‌دهند» با اظهار اطمینان به این‌که «جوانان و متدینین ایرانی آن‌جا که قانون از آن‌ها اعمال خشونت را بخواهد، دریغ نخواهند کرد».

بقیه در صفحه ۲

هر سال، دستمزد کمتر یوسف آبخون

در صفحه ۳

حلقه مقدم مبارزه کارگران کدام است؟ حشمت محسنی

در صفحه ۴

شورش دستگاه ولایت علیه قانون اساسی

ارژنگ بامشاد

بیانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۲۸ فروردین ۷۹، شورش دستگاه ولایت علیه قانون اساسی رژیم اسلامی که آن را "میثاق ملی" و "تمسره‌ی خون شهدا" بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ سیدعلی خامنه‌ای.....

اهمیت مسئله در این نیست که سیدعلی خامنه‌ای با نقد مشروط اعمال خشونت لجام گسیخته بر اعمال خشونت قانونی تکیه می‌کند و فاصله‌ای را که بین خود و جناح هار تمامیت خواه به نمایش گذاشته بود، ترمیم می‌کند. اهمیت این سخنرانی در هماهنگ کردن سرکوب از طریق بالاترین مقام رهبری رژیم جمهوری اسلامی است که بقول خودش نه "درگوشی" که آشکارا این جنگ را اعلام کرده است. و بر تمام تدارکات سرکوب به مثابه رهبر نظام صحنه گذاشته است و این سیاست را ادامه راه خمینی اعلام کرده است. سیاستی که به مسلمانان واجب شرعی می‌کند تا سلمان رشدی را هر جا یافتند، بکشند و چند هزار زندانی را در چند هفته قتل عام کنند.

فاشیسم مذهبی که توانائی انجام سیاه‌ترین جنایت‌ها را دارا بوده و این ظرفیت را در گذشته به خوبی نشان داده است، این بار هم می‌کوشد از همه‌ی ظرفیت‌های جنایتکارانه‌اش استفاده کند. در مقابل این سیاست سرکوب اما جناح موسوم به اصلاح طلبان نه با بسیج توده‌ها که با مماشات و حاشیه‌روی، فرصت زمان خریدن را به جناح مقابل می‌دهند. زیرا بیش از این که از سرکوب از بالا در هراس باشد، از طغیان توده‌ها می‌ترسد.

در چنین هنگامه‌ای و در مقابله با چنین سیاست هار سرکوبگرانه‌ای، راه حل نه تکیه بر امام‌زاده‌های بدون معجزه چون سیدمحمدخاتمی، که سازماندهی مستقل توده‌ایست. تنها مقاومت مستقل مزد و حقوق‌بگیران، روشنفکران و همه‌ی مردم به جان آمده است که فرصت تعرض رژیم را خواهد سوزاند و جلوی به‌راه انداختن حمام خون احتمالی رژیم را که در تدارک سازماندهی آن است، را تنها از این طریق می‌توان گرفت.

نیروهای چپ و دموکرات در این هنگامه، بیش از هر وقت دیگر موظفند مبانی این سازماندهی و ضرورت فوری آن را به مردم یادآوری کنند و با تکیه بر دفاع از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، و جدائی دین از حکومت، پایه قانونی خشونت رسمی، یعنی قانون اساسی ارتجاعی نظام را زیر سؤال ببرند. انحلال ارگان‌های سرکوب از نهاد ولی فقیه گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان و دستگاه‌های سرکوب اعم از نظامی، قضائی و امنیتی در گرو نفی کامل قانون اساسی است، نه چسبیدن به این گوشه یا آن گوشه‌ی آن به امید پس راندن حریف.

ایجاد سنگرهای مقاومت توده‌ای در اشکال مخفی و علنی و حضور اعتراضی مردم آن نیروی لایزالی است که رژیم جمهوری اسلامی

دنباله از صفحه ۱ شورش دستگاه ولایت...

می‌نماند، را تکمیل کرد. انتشار چنین بیانیه‌ای از سوی یک نهاد نظامی بدون توافق و نظر فرمانده کل قوا و یا لاقل سکوت تأییدآمیز او غیرقابل تصور است. سپاه پاسداران در بیانیه‌ی خود ضمن تجزیه و تحلیل شرایط کنونی کشور، شمشیر تهدید از نیام برکشیده و نوشته است: «زمانی که وقت لیخند و مدارا بسر رسد قانون خشونت انقلابی و غلظت اسلامی.... با سرعتی که تصور آن‌ها هم نمی‌توانید بکنید به اجرا در خواهد آمد.... آنگاه دشمنان ریز و درشت، صدای پتک انقلاب را در فضای جمجمه خود چنان حس خواهند کرد که برای همیشه از توطئه و خیانت بازمانند». این تهدید آشکار سپاه پاسداران که لبه تیز حمله‌اش را به سیاست "لیخند و مدارای" خاتمی و اصلاح طلبان متمرکز کرده است، حلقه‌ی جدیدی از شورش دستگاه ولایت علیه قانون اساسی رژیمی است که اصلاح طلبان و دولت خاتمی بیش از دوسال است تلاش می‌کنند، آن‌ها را به معیار و سنگ محک اختلافات جناح‌های رژیم تبدیل کنند. تلاشی که شکست و بی‌فرجامی‌اش آن چنان آشکار گشته، که تکرار "دولت قانون" و "حمایت از قانون اساسی رژیم اسلامی"، مشتمل‌کننده شده است. سپاه پاسداران با انتشار این بیانیه اولاً- برخلاف نص صریح

از آن چون جن از بسم الله می‌ترسد. پایه رادیکال اصلاح طلبان که مدعی است مماشات طلب نیست، اگر در مدعایش صادق است باید به میان مردم باز گردد نه زیر عیای علمای اسلامیان و نه سنگر پوسیده قانون اساسی. نافرمانی مدنی، تداوم به خواست آزادی پوشش، قانون‌شکنی و درهم شکستن فرهنگ ارتجاعی حاکم از طریق تکیه بر زندگی عرفی است که می‌تواند پایه‌های نظام را به رعشه درآورد. هم از این رو و بر فراز همه چیز شعار جدائی دین از حکومت آن حلقه محاصره‌ایست که می‌تواند اتفاق اکثریت مردم را در پی داشته باشد و رژیم را با منزوی کردن هرچه بیشتر بی‌تکیه‌گاه کند. تنها و تنها در این صورت است که توطئه سرکوب مردم به ضد خود تبدیل شده و آتش آن دامن خود حضرات اسلام‌پناه را خواهد گرفت.

نشستن در حاشیه به عنوان منتقد، پاسخ به شرایط حاضر نیست. خفه کردن دستاوردهای جنبش توده‌ای، امکان راه اندازی حمام خون وسیله هیئت حاکمه ایران را بیشتر می‌کند. تنها با تعمیق این دست آوردها می‌توان اراده سرکوب را که می‌کوشد به سمت یک‌پارچگی جهت‌گیری کند، متلاشی کرد. زیرا لحظاتی است که حمله بهترین دفاع است و مردم ما در چنین لحظه‌ای به سر می‌برند. آن‌ها که دم از آزادی مردم می‌زنند، از مردم فاصله نمی‌گیرند. از مردم نمی‌ترسند، به میان آنان می‌روند، با آنان برای به چنگ آوردن آزادی همدست می‌شوند و نیروی بیکران آنان را در اشکال منعطف و کارآ سازمان می‌دهند. دوستان و دشمنان مردم درست با این معیار محک زده می‌شوند.

قانون اساسی در تحولات سیاسی کشور به موضع‌گیری به نفع دستگاه ولایت پرداخته و ثانیاً- حتی وصیت‌نامه خمینی که در آن نیروهای مسلح را از دخالت در امور سیاسی برحذر داشته بود، را زیر پا گذاشته است. و این نشان از آن دارد که قانون برای دستگاه ولایت تا جایی ارزش دارد که منافع مافیای قدرت دستگاه ولایت را حفظ کند.

اما بیانیه سپاه تنها نمونه‌ی شورش دستگاه ولایت علیه قانون اساسی نیست. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در اقدامی غیرمترقبه و شگفت‌انگیز، حق تحقیق و تفحص بر نهادهای سیاسی، نظامی و اقتصادی تحت امر رهبر رژیم را از مجلس شورای اسلامی گرفت و آن‌ها را خلاف مصلحت نظام اسلامی تشخیص داد. این اقدام از آن رو صورت گرفت تا مجلس ششم که اصلاح طلبان و تا حدودی اصلاح طلبان رادیکال در آن نقش فائقه یافته‌اند، قادر نباشد با گذراندن قوانینی نهادهای تحت نظر رهبر رژیم و از جمله شورای نگهبان را به پاسخ‌گویی در مقابل جناح رقیب و مردم وادار سازد. این هدف را محسن قمی رئیس نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها در ۲۸ فروردین ۷۹ با صراحتی شگفت‌انگیز بیان داشت، وقتی که گفت: «موضوع نهادهای وابسته به رهبری ارتباط تنگاتنگی با حوزه منافع ملی دارند و باید بحث و گفت‌وگو در این زمینه به دور از جنجال‌های جناحی و اتهامات و هیجانات رسانه‌ای و فراتر از مسایل جناحی و گروهی باشد و صرفاً مصالح واقعی نظام و حقوق ملت در نظر گرفته شود». با این مصوبه، حق مجلس شورای اسلامی که طبق قانون اساسی حق کنترل و نظارت بر تمامی نهادها و امور کشور را دارد، به کناری نهاده می‌شود.

اقدام شورای نگهبان در تلاش برای به تعویق انداختن تشکیل مجلس ششم و یا دگرگونه کردن آرای مردم، سومین نشانه شورش دستگاه ولایت علیه قانون اساسی است. ابطال بی‌دلیل انتخابات برخی حوزه‌های انتخابیه، عدم روشن کردن نظر خود پیرامون انتخابات تهران، درخواست صندوق‌های رأی حوزه انتخابیه تهران و شمیرانات و اسلام‌شهر از وزارت کشور و تعیین هیئتی برای بازشماری آن بدون حضور ناظران وزارت کشور و عدم پاسخ‌گویی به وزارت کشور در تعیین زمان برگزاری دور دوم انتخابات ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، همگی نمونه‌های از تلاش شورای نگهبان و دستگاه ولایت برای به تعویق انداختن تشکیل مجلس ششم و یا حتی جلوگیری از تشکیل آن و باز کردن راه برای تداوم کار مجلس پنجم است. مجموعه این اقدامات شورای نگهبان تردیدی باقی نمی‌گذارد که رعایت قانون اساسی حرف مفتی بیش نیست. در این جا نیز منافع دستگاه ولایت، حریم‌های قانون اساسی را ترسیم می‌کند و نه مستندات این قانون.

اقدامات قوه قضائیه علیه مطبوعات و احضار و بازداشت روزنامه‌نگاران و نویسندگان بر پایه‌ی شکایت‌های واهی و بدون دلایل محکم قانونی چهارمین محور قانون‌شکنی دستگاه ولایت است. اقدامات قوه قضائیه نه تنها علیه مطبوعات، بلکه در قبال پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، پرونده جنایت کوی دانشگاه و

پرونده ترور سعیدحجاریان، بیان گر حاکمیت بی قانونی بر این دستگاه عریض و طویل مدافع منافع دستگاه ولایت است. این دستگاه با سیاست جدیدی که از سوی رهبر رژیم در باره خسونت قانونی ارائه شده، از این پس می‌کوشد بر اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی خود بیافزاید و در گام نخست صدای مطبوعات و اهل قلم، بویژه بر پایه مصوبات جدید مجلس پنجم، را در گلو خفه سازد تا راه برای اقدامات "فوق‌العاده‌ای" که در دستور قرار گرفته، هموارتر شود.

مجموعه اقدامات فوق‌تردیدی باقی نمی‌گذارد که دستگاه ولایت با شکست مفتضحانه‌اش در انتخابات ۲۹بهمن به این نتیجه رسیده است که بازی در چهارچوب قانون اساسی دیگر نمی‌تواند منافع‌اش را تضمین کند. حضور مردم در این انتخابات آن‌چنان معادلات سیاسی کشور را بر هم ریخت که گرایش‌ها را تمامیت‌خواهان از این‌که شورای نگهبان در موقع تأیید صلاحیت‌های داوطلبان، هم‌چون مجلس خبرگان عمل نکرد به خشم‌آمده‌است. و همین گرایش است که امروز با بدست گرفتن رهبری تمامیت‌خواهان، در صدد است بهر قیمت، آب رفته را به جوی بازگرداند. و این تلاش نمی‌تواند به نتیجه‌ای برسد مگر این‌که قانون اساسی که میثاق وحدت جناح‌های حکومتی است، به کناری زده شود و حرکت‌های فراقانونی بنام قانون به اجرا درآید. این مهم را بیانیه سپاه پاسداران با روشنی شگفت‌انگیزی بیان داشته است.

هدف اقدامات فوق‌العاده تمامیت‌خواهان، سرکوب حرکت‌های مردمی است. در این واقعیت نمی‌توان تردیدی بخود راه داد. آن‌ها نیک دریافته‌اند که مردم چه در موقعی که به پای صندوق‌های رأی می‌روند؛ چه در موقعی که با تظاهرات و شورش در خلخال، گچساران، هفتگل و رشت اعتراضات خود را بیان می‌کنند؛ چه هنگامی که به تحصن و حرکت‌های آرام روی می‌آورند، خشم و نفرت خود از دستگاه ولایت و بنیان‌های نظام اسلامی را بیان می‌کنند. این حقیقت تمامیت‌خواهان را به این نتیجه رسانده است که دیگر نباید اجازه داد مردم قادر شوند حضور خود را در عرصه‌های مختلف نشان دهند. اما سرکوب مردم در شرایطی که صفوف بالایی‌های چند پاره است، امری دشوار خواهد بود. از این رو در گام اول، یک‌پارچه کردن صفوف بالایی‌ها در دستور قرار گرفته است. برای اجرای این سیاست، سرکوب رادیکال‌های جبهه اصلاحات به ضرورتی گذشت‌ناپذیر تبدیل شده است. ترور سعیدحجاریان و تلاش برای خفه کردن گنجی‌ها و باقی‌ها و اولین مرحله از اجرای سیاست ایجاد انسجام در بالا برای وارد آوردن مشت آهنین در پائین است. چنین سیاسی حوادث هفته‌ها و روزهای آینده را بسیار حساس و انفجارآمیز خواهد کرد.

اما پیروزی این سیاست، حتمی نیست. می‌توان و باید در مقابل آن مقاومت همه‌جانبه‌ای را سازمان داد. ورودی تمامیت‌خواهان هر چند اهرم‌های قدرت را در دست دارد، اما در دریای قدرت و خشم مردمی محاصره شده‌است. اگر این دریای قدرت و خشم مردمی سازمان یابد، گسترده شود و به حرکت درآید، تمامی ابزارها

هر سال، دستمزد کمتر

یوسف آبخون

شورای عالی کار حداقل دستمزدها برای سال جاری را ۴۵۰۰۰ تومان در ماه تعیین نمود. به این ترتیب در ظاهر حداقل دستمزد کارگران، با موافقت شورای عالی کار، با افزایش به میزان ده درصد باضافه ۲۰۰ تومان، از ۱۲۰۶۱ ریال در روز در سال ۷۸ به ۱۵۲۶۷ ریال در روز در سال ۷۹ افزایش یافت.

معلوم است که کارگران فریب ادعای شورای عالی کار مبنی بر به‌اصطلاح افزایش حداقل دستمزد سالانه را نخواهند خورد. چرا که بنا به تجربه سال‌های گذشته به خوبی دریافته‌اند که چگونه نرخ سرسام‌آور تورم در این سال‌ها نه تنها این به‌اصطلاح افزایش دستمزدهای سالانه را جبران کرده، بلکه قدرت واقعی خریدشان را هر سال نسبت به سال گذشته کاهش داده است. تا آن‌جا که حتی ۳ تا ۴ برابر دستمزدهای کنونی‌شان، حداقل لازم برای هزینه‌های زندگی در حد فقط زنده ماندن را، که بر اساس اعترافات سران رژیم برابر ۱۲۰ هزار تومان در ماه است، تأمین نمی‌کند. در واقع میزان کاهش رسمی حداقل دستمزد کارگران، حتی اگر به آمار سازمان‌های اقتصادی رژیم هم اعتماد شود، بنا به متوسط نرخ تورم سالانه ۲۰،۹ درصدی، اعلام شده از جانب مقامات رژیم حداقل ۱۰،۹ درصد خواهد بود. بنا به نوشته روزنامه «کار و کارگر» اگر بخواهیم «کارگر در نظام جمهوری اسلامی همان حقوقی را دریافت کند که در سال ۱۳۵۷ دریافت می‌کرد باید ۵۴ برابر دستمزد رسمی سال ۵۷، در سال ۷۹ به کارگران پرداخت شود، یعنی روزی ۵۴۰۰ تومان و ماهانه ۱۶۲ هزار تومان».

و اهرم‌های سرکوب دشمن از کارایی خواهند افتاد؛ شکاف در درون آن‌ها ایجاد خواهد شد؛ آشفتنی سرپای‌شان را خواهد گرفت و قدرت اقدام‌شان را به حداقل خواهد رساند. برای این‌که چنین شرایطی ایجاد شود، باید به سازماندهی مقاومت مردم پرداخت. اقدامات گسترده‌ی توده‌های مردم در شهرها و روستاها، در کارخانه‌ها و ادارات، در دانشگاه‌ها و مدارس باید نیروی دشمن را در همه جا درگیر و فرسوده سازد. باید با حضور گسترده مردمی نه تنها قدرت سرکوب تمامیت‌خواهان را در هم شکست، بلکه نقش عناصر میانه‌رو و نیروهای مودد جبهه اصلاح‌طلبان را به حداقل رساند و زمینه‌ای فراهم آورد تا اصلاح‌طلبان رادیکال نیز به این نتیجه برسند که جز پشت کردن به نظام جمهوری اسلامی و دست شستن از گذشته‌ی ننگین خود و پیوستن به دریای بیکران مردم راه نجاتی وجود ندارد. تمامیت‌خواهان شمشیرها را از نیام برگشیده‌اند. برق شمشیرها بیان قدرت آن‌ها نیست، بیان ترس‌شان از مردم است. این ترس را باید به هزیمتی مفتضحانه تبدیل کرد.

تک‌برگی راه کارگر

چرا که «بنا به متوسط نرخ تورم سالانه ۲۰،۹ درصدی در طی بیست و یک‌سال گذشته سطح عمومی قیمت‌ها، تقریباً ۵۴ برابر شده است».

به این ترتیب روشن است که بازی بر سر تعیین حداقل دستمزدها در شرایط کنونی کشور ما کاملاً بی‌معنی شده است. چرا که نه تنها تأمین شرایط برای تحقق حتی پیشنهاد به اصطلاح نمایندگان کارگران در شورای عالی کار، که ماهانه ۷۷۰۰۰ هزار تومان، اعلام شده و با فاصله حدود ۲۰۰ درصد از حداقل دستمزدهای تصویب شده امری محال است، بلکه مسئله مهم‌تر این است که اوضاع اقتصادی کشور در شرایط کنونی تا آن اندازه درهم ریخته که حتی همین حداقل دستمزدهای تعیین شده نیز به اعتراف مقامات رژیم در بیش از ۵۰۰ کارخانه و بیش از یک‌سال تمام و یا بیشتر پرداخت نشده است. این در حالی است که همین پیشنهاد به اصطلاح نمایندگان کارگران در شورای عالی کار با حداقل هزینه‌های زندگی کارگران، آن‌هم فقط در حد زنده ماندن، که به اعتراف سران رژیم حدود ۱۲۰ هزار تومان در ماه است فاصله‌ی زیادی دارد.

ناگفته پیداست که نتیجه ناگزیر چنین شرایطی شمارش معکوس برای انفجار نیروهائی است که رفسنجانی در نطق اخیر خود در نماز جمعه، آن‌ها را به بمب ساعتی تشبیه کرده است. نیروهائی که بنا به تجربه مبارزه روزمره خود به این نتیجه‌گیری کشانده شده‌اند که بدون دگرگونی اساسی در اوضاع کنونی، نه تنها بهبودی در شرایط کار و زندگی‌شان ایجاد نخواهد شد بلکه خطر فلاکت اقتصادی ممکن است زندگی آن‌ها و فرزندان‌شان را به نابودی بکشاند.

اما مسئله اصلی در حال حاضر عبارت از پیوند مبارزات روزمره کارگران با مبارزه برای دگرگونی اساسی در اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور است. چرا که علی‌رغم ضرورت تحول انقلابی در نظام سیاسی و اقتصادی کشور برای بهبود شرایط کار و زندگی روزمره کارگران بلکه برای مقابله با خطر فقر و فلاکت توده‌ای، نه تنها مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها بی‌معنا نمی‌شود، بلکه بدون مبارزه جاری کارگران برای خواست‌های روزمره، مبارزه آن‌ها برای تحول انقلابی در نظام سیاسی و اقتصادی موجود نیز معنایی نخواهد داشت. بنابراین آن‌چه در حال حاضر اهمیت دارد این است که کارگران چگونه می‌توانند از طریق مبارزات جاری، راه خود برای مبارزه جهت تحول اساسی در نظام سیاسی و اقتصادی موجود را هموار کنند. و این ممکن نیست مگر با تلاش و مبارزه برای سازمان‌یابی کارگران، چرا که بدون مبارزه سازمان یافته و مستقل کارگران، مبارزه برای نه تنها تحول اساسی در اوضاع موجود بلکه بهبودی هر چند جزئی در اوضاع تحمل‌ناپذیر کنونی نیز ممکن نخواهد بود.

حلقه مقدم مبارزه کارگران کدام است؟

حشمت محسنی

کارگران استنتاج نمی‌شود بلکه از حوزه‌ی هم‌اکنون جاری درگیری میان کارگران و رژیم نتیجه می‌شود. حلقه مقدم، حلقه‌ای است که با روحیات، ذهنیات و درجه آمادگی خود کارگران انطباق دارد و صحنه واقعی نبرد را نشان می‌دهد. برای این‌که بدانیم حلقه مقدم در کجاست بگذارید ارزیابی و واکنش نیروهای رژیم را ابتدا مورد ملاحظه قرار دهیم. هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه ۱۲ فروردین ۷۹ اعلام کرد: «بیکاری یکی از مهمترین عواملی است که امنیت را مورد تهدید قرار می‌دهد. امنیت، امروز بسیار مهم است. مشکل جدی ما که امنیت ما را هم به طور مضاعف تهدید می‌کند بیکاری جوانان است. و راه حل آن سرمایه‌گذاری است که در فضای غیرامن جذب نمی‌شود. اگر فضای کشور ناامن باشد دولت ضعیف می‌شود و خطر مضاعف می‌گردد، کارگران و جوانان بیکار در کشور مثل بمب ساعتی در کشور است». بیانیه «حزب اسلامی کار» در رابطه با تأیید شورای نگهبان راجع به کارگاه‌های کوچک می‌نویسد: «امنیت شغلی و اصل موضوع بیکاری، امنیت محیط‌های کاری و سلامت روابط کارگر و کارفرما از مصادیق امنیت اجتماعی هستند، همه و همه از مؤلفه‌های امنیت ملی به شمار می‌روند». و بالاخره باید به بیانیه «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» در این رابطه اشاره کرد که می‌نویسد: «جامعه کارگری کشور از تمامی راه‌های ممکن و غیرممکن و از کمک نیروی کار کشور بهره و استفاده لازم را خواهد برد و چرخ‌های اقتصادی کشور را با مشکل مواجه خواهد نمود». چنان‌که از موضع‌گیری نیروهای رژیم مشاهده می‌کنیم، هم حوزه درگیری و هم درجه آمادگی در میان کارگران که بقول رفسنجانی ظرفیت «بمب ساعتی» دارد، نشان می‌دهد که تمرکز مبارزه پیرامون کارگاه‌های کوچک، آن حلقه مقدمی است که می‌تواند موقعیت تدافعی کارگران را به موقعیت تعرضی تبدیل کند. تمرکز بر روی کارگران کارگاه‌های کوچک و سازمان دادن یک کارزار پیرامون آن، حلقه واسطی است از یک طرف بین کارگران این بخش با بیکاران و از طرف دیگر با کارگاه‌های بزرگ. اگر بخش‌های مختلف کارگران با هم متصل شوند و از مطالبات یک‌دیگر دفاع کنند، عبور به مراحل بعدی نه تنها دشوار نخواهد بود بلکه دستاوردهای بزرگی را به هم راه خواهد آورد.

پراکنده، کوچک و روزمره که بطور مداوم، هم‌زمان و حول موضوعات بی‌شمار در هر لحظه جریان دارند، حلقه‌های انبوه یک کلاف درهم پیچیده را می‌سازند که لنین آن را «زنجیر وقایع» می‌نامد. وظیفه کارگران، نه فقط پیروزی در نبردهای کوچک، بلکه اساساً پیروزی در نبرد بزرگ است، نه فقط رهبری بر این کارخانه یا آن محل کار، بلکه رهبری بر کل جامعه است. مسأله هژمونی برای قدرت، بر خلاف رهبری کردن این یا آن مورد جزئی از مطالبات در این کارخانه و آن اداره، مقوله‌ای است در مقیاس ملی و سراسری؛ و از این رو برای تحقق آن، باید تمامی «زنجیر وقایع» را در دست گرفت. در میان موضوعات بیکران و مبارزات روزمره مردم، در هر مقطعی از پیشروی مبارزه، یک موضوع واحد، یک موضوع ویژه جنبه ملی و سراسری به خود می‌گیرد، محل اتصال حلقات و رشته‌های مبارزه می‌شود و در عین حال گره کوری در «تمامی زنجیر وقایع» می‌اندازد که تنها با گشوده شدن آن، مبارزه می‌تواند در عرصه سراسری از خط فرسودگی و بازگشت نجات یافته و گامی جهشی به جلو بردارد. هژمونی در مقیاس ملی بدست نمی‌آید مگر با تصاحب ابتکار عمل در گشودن آن گره اصلی که در هر مقطعی از پیچ و تاب «زنجیر وقایع» بوجود می‌آید. این مسأله و گره‌گاه ویژه را لنین «حلقه مقدمی» می‌داند که با چنگ زدن به آن و با محکم گرفتن آن می‌توان «تمامی زنجیره وقایع» را در اختیار گرفت و به جابجایی نیرو در مقیاس ملی دست زد، آرایش صفوف را اصلاح کرد و به توازن قوای جدیدی در مقیاس سراسری دست یافت. تشخیص این حلقه مقدم در هر مقطعی از مبارزه طبقاتی و چگونگی در دست گرفتن آن، حساس‌ترین مسأله رهبری تاکتیکی است. اگر جنبش کارگری بدرستی تشخیص ندهد که جبهه اصلی در کجا گشوده شده و نیروها و همانا کدام نیروها را در کدامین نقطه باید متمرکز سازد، تنها شکست خود را در این نبرد و انزوای خود را رهبری کرده است. اکنون مسأله اصلی در جنبش کارگری این است که «حلقه مقدم» پیش‌روی کدام است؟ و تمرکز حول کدام محور باید در دستور قرار گیرد؟

واقعیت این است که تعیین حلقه مقدم از علائق و آرزوهای نیروهای حامی جنبش کارگری، از حوزه ذهنیات یک روشنفکر مدافع

جنبش کارگری کشور در بیست و یک سال گذشته فراز و فرودهای متعددی را پشت سر گذاشته است. در همه این دوران‌ها عوامل نامساعدی نظیر سرکوب بی‌مهاری جمهوری اسلامی، وجود ارتش ذخیره بیکاران، بی‌اعتنایی بخش قابل توجهی از نیروهای چپ به درخواست‌های روزمره و جاری و بدتر از آن جدائی و بی‌ارتباطی آن با توده کارگران قدرت چانه‌زنی جنبش کارگری را تضعیف کرده و آن را در وضعیت تدافعی قرار داده است. معهدا کارگران با همه این عوامل نامساعد، توانسته‌اند به مبارزات خود ادامه داده، منطق هر دوره از نبرد را کشف کرده و از امکانات مساعد برای پیشروی استفاده کنند.

اکنون مدتی است که جمهوری اسلامی تعرض به کارگران حاشیه‌ای، یعنی کسانی که در کارگاه‌های کوچک مستقر هستند را آغاز کرده است. این سیاست تاثیرات مخربی بر موقعیت کارگران بر جای می‌گذارد که کلیه نیروهای طرف‌دار طبقه کارگر و کارگران پیشرو باید به آن توجه داشته باشند و با آمادگی برای استفاده از امکانات مساعدی که از دل این شرایط بوجود می‌آید، روبرو شوند. قبل از هر چیز باید بیاد داشته باشیم که تعرض به یک بخش از کارگران در نهایت حمله به سایر بخش‌ها محسوب می‌شود. بنابراین اگر تدابیر مؤثری برای مقابله با تعرض رژیم به کارگاه‌های کوچک آغاز نشود، دیر یا زود موقعیت کل طبقه کارگر رو به تضعیف می‌گردد. پس صورت مسئله در شرایط کنونی این است که چگونه می‌توان تعرض رژیم اسلامی را درهم شکست؟ جنبش کارگری چگونه می‌تواند از موضع تدافعی به موضع تعرضی گذر کند؟ حلقه مقدم سازمان‌یابی کارگران در شرایط کنونی کدام است؟

هم‌اکنون کارگران کشور در جبهه‌های گوناگون مبارزه می‌کنند. در این کارخانه درگیری بر سر اخراج متمرکز است. در آن کارخانه مبارزه برای پرداخت به موقع دستمزد جریان دارد. در کارخانه دیگری برای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و غیره مبارزه می‌شود. این مبارزه نه فقط در سطح کارخانه، بلکه در سطح جامعه، هر جا که اردوی کار و زحمت وجود دارد، هر جا که حقی از مردم سلب می‌شود، جریان دارد. تردیدی نیست که تک‌تک این مبارزات باید سازماندهی شوند و خواست بی‌واسطه آن‌ها مدنظر باشد. تمام این نبردهای